

## عبودیت و بندگی در آیات

عبدالکریم عابدینی\*

### چکیده

عبادت هدف آفرینش انسان و بعثت پیامبران الهی است. رفتار بشر از آغاز پیدایش تا کنون شاهد این نیاز می‌باشد و راز آن را باید در عهد و پیمان خدا با بنی آدم در صحیفه فطرت جستجو کرد. عبادت خدا تنها راه رشد انسان و یگانه مسیر رسیدن به کمال است. تقوا، آرامش، آزادگی، رسیدن به مقام یقین و در امان ماندن از اغوا و سیطره ابلیس، تنها بخشی از آثار و برکات عبادت است و آشنایی با برکات عبادت و باور آنها انگیزه بندگی و شور زندگی را فزونی می‌بخشد. عبادت از عقیده برمی‌خیزد و ثمره‌اش به صورت ملکات فاضله اخلاقی تجلی می‌یابد. از سوی دیگر روح را صیقل می‌دهد و اعتقادات دینی را مستحکم می‌کند و انسان در سایه آن هر لحظه به سوی قرب الهی حرکت می‌کند.

### واژگان کلیدی

آثار عبادت، بندگی، اخلاق، عرفان.

59nahad@nahad.ir

تاریخ

\*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

تاریخ دریافت: 89/2/16

تأیید: 89/8/27

### مقدمه

جلوه‌ها، آثار و برکات فراوان بندگی در سراسر کتاب خدا و سیره و سنت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام چشم انسان را نوازش می‌دهد و شوق آدمی را برمی‌انگیزد. شرح همه زوایای این بحث در گنجایش یک مقاله نیست؛ بر این اساس می‌کوشیم:

1. از محدوده «عبودیت» فراتر نرویم و حتی بارزترین مصادیق بندگی (نماز، روزه، حج، دعا و...) را خارج از رسالت این رساله به حساب آوریم.
2. نشان دهیم که عبادت در قرآن کریم، عبادت‌کننده را هدایت و همراهی می‌کند تا ملکه و روح بندگی را در خود تثبیت کند و از فواید آن بهره ببرد.
3. عبادت‌کننده را به این باور برسانیم که پرستش‌یاور و مونس او در مصاف با بحران‌ها و آسیب‌هاست و فرصتی آسمانی و هدیه‌ای رحمانی برای فلاح و پیروزی او در پیکار با امور یاد شده است.
4. عبادت‌کننده بداند که انزوا از آیین بندگی، ندامت و خسارتی بزرگ در پی دارد و سیر و سلوک عبادی، ارتباط با خدا و هجرت به سوی معبود محبوب، تنها راه‌هایی از این خسارت و ندامت است.
5. عبادت‌کننده خود را تنها نبیند و بداند که سراسر هستی و یکایک موجودات همراه او در صف عبادت ایستاده‌اند و جهان پر از شور و شوق بندگی است:

همه هستند سرگردان چو پرگار      پدید آرنده خود را طلبکار  
(نظامی گنجوی، بی‌تا: بخش 3)

و نیز:

از ثری تا به ثریا به عبودیت او      همه در ذکر و مناجات و قیامند و قعود  
(سعدی، 1367؛ غزل 26)

6. عبادت‌کننده را با انگیزه بیشتری برای عبادت به قیام واداریم تا به سوی کمال معنوی حرکت کند؛ استعدادهای الهی نهفته در فطرتش را شکوفا سازد؛ از ظلمات وهم و خیال، از وادی متزلزل شک و از بیابان تاریک روشن و فقرآلود ظن بیرون آید و با نور یقین به جنة المأوی امن و ایمان ره یابد.

## الف) عبادت و عبودیت در لغت و قرآن

### 1. عبادت در نگاه واژه‌شناسان

احمد بن فارس با تشبیه و تمثیل واژه «مُعَبَّد» که یکی از مشتقات واژه عبد است، این واژه را تشریح می‌کند:

المُعَبَّد؛ الذَّلُول، يوصف به البعير...  
الطَّرِيق المَعْبَد و هو المسلوک المذلل (ابن فارس،  
1422: 2 / 702)

معبد به معنای رام شده است، شتر بدان وصف می‌شود ... راه معبد یعنی راهی که هموار و نرم باشد.

فیومی گفته است:

عبادة و هي الانقياد و الخضوع . (فیومی، بی تا:  
389)

عبادت عبارت است از گردن نهادن و فروتنی.

طریحی از قول شیخ ابوعلی چنین می‌نویسد:

العبادة هي غاية الخضوع و التذلل و لذلك  
لا تحسن الا لله تعالى... والعباد في الحديث  
و القرآن جمع عبد و هو خلاف الحر...  
والعبادة بحسب الاصطلاح هي المواظبة على  
فعل المأمور به . (طریحی، 1367: 3 / 105)

عبادت نهایت فروتنی و رام بودن است، به همین دلیل جز برای خدای  
متعال نیکو نیست... و عباد در حدیث و قرآن جمع عبد است و عبد در  
مقابل حرّ است... عبادت در اصطلاح همان مواظبت بر کاری است که بدان  
فرمان داده شده است.

عبادت غیر خدا پردگی است؛ بردگی معبودهای گوناگون، که هر یک با دیگری  
ناسازگار است. قرآن کریم این ناسازگاری را با عبارت «متشاکسون» (ناسازگاران) به  
تصویر می‌کشد. در مقابل، عبادت خدای یگانه، این بردگی را به بندگی که همان آزادی

و بالندگی است، تبدیل می‌کند.

راغب درباره گستره بندگان و معنای عبد می‌گوید:

والناس كلهم عباد الله بل الأشياء كلها  
كذلك لكن بعضها بالتسخير و بعضها  
بالاختيار و جمع العبد الذي هو مسترق عبيد  
... و جمع العبد الذي هو عابد عباد ...  
. (راغب اصفهانی، 1423: 331)

... و مردم همگی بندگان خدایند؛ بلکه همه اشیا چنین‌اند؛ لیکن بعضی به  
تسخیر و بعضی با اختیار. جمع عبد به معنای بردگی، عبيد است... و جمع  
عبد به معنای بندگی، عباد است...

شرتونی می‌گوید:

عَبَدَ اللهُ ... طاع له و خضع و ذلّ و خدمه و  
التزم شرائع دينه و وحده . (الخوری شرتونی، 1427:  
461 / 3)

عَبَدَ اللهُ؛ یعنی او را اطاعت کرد و خضوع و افتادگی و برای او کار کرد، آداب  
دین خدا را مراعات نمود و خدا را یگانه دانست.

حضرت امام صادق علیه السلام در تشریح معنای عبودیت فرمود:

العبودية جوهر كنهها الربوبية، فما فُقد  
من العبودية وُجد في الربوبية و ما خَفِيَ  
من الربوبية أُصِيبَ في العبودية . (امام صادق علیه السلام،  
1400: 6 ، باب 100)

بندگی گوهری است که باطن آن ربوبیت است، پس هرچه از بندگی به  
دست نیامده باشد، در ربوبیت یافت می‌شود و هرچه از ربوبیت پنهان باشد،  
می‌توان در بندگی بدان رسید.

حضرت امام خمینی ره در تفسیر این حدیث شریف می‌فرماید:

کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود  
گذارد، وصول به عز ربوبیت پیدا کند، طریق وصول به حقایق ربوبیت، سیر  
در مدارج عبودیت است و آنچه در عبودیت از انیت و آنانیت مفقود شود، در

ظلم حمایت ربوبیت آن را می‌یابد، تا به جایی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود؛ چنانچه در حدیث صحیح مشهور<sup>۱</sup> بین فریقین وارد است. (امام خمینی، 1380: 8)

البته کسی که به این مرتبه ره یابد، به نتایجی می‌رسد که هرگز راضی نمی‌شود آن را از دست بدهد و از این سیر و سلوک و تعالی بازماند. آری!

محنت قُرب ز بُعد افزون است      جگر از هیبت قربش خون است  
هست در قُرب همه بیم زوال      نیست در هجر جز امید وصال  
(گیلانی، 1384: 187)

حضرت امام خمینی رحمته سالک را به ادامه راه عبودیت تا رسیدن به عز ربوبیت تشویق می‌فرماید:

پس سالک الی الله را ضرور است که به مقام ذلّ خود پی برد و نصب العین او ذلّت عبودیت و عزّت ربوبیت باشد و هرچه این نظر قوّت گیرد، عبادت روحانی‌تر و روح عبادت قوی‌تر شود. (امام خمینی، 1380: 9)

استمرار عبادت، روح را به مرتبه عبودیت می‌رساند و انسان را از برکت‌ها و موهبت‌هایی که خدا در اکسیر اعجاز آمیز عبودیت قرار داده است، بهره‌مند می‌سازد.  
امام علی علیه السلام فرموده:

من قام بشرايط العبودية أهل للعتق. (تمیمی  
آمدی، 1388: 8522)  
هرکس شرایط بندگی را به‌جا آورد، سزاوار آزادگی می‌شود.

تدبّر در معنای واژه‌هایی مانند تذلل، ذلول، انقیاد، خشوع، خشیت و خضوع که اهل لغت آن را در شرح واژه عبادت به کار گرفته‌اند و تحلیل واژه‌های مزبور و آگاهی از

1. منظور امام از حدیث مشهور همان حدیث «قرب نوافل» است که ثقة الاسلام کلینی نیز آن را آورده است.

حکمت عبادت‌ها در آیات و احادیث، ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان برای رسیدن به ساحت قرب، نیازمند عبادت است و می‌خواهد با پرستش، این نیاز فطری را برآورده سازد:

معنی الله گفت آن سیبویه      یولهون فی الحوائج هم لدیه  
صد هزاران عاقل اندر وقت درد      جمله نالان پیش آن دیان فرد  
(مولوی، بی تا: 34، بیت 37)

انسان در جستجوی کمال، اسیر طوفان جاذبه محبت ذات واجب تعالی می‌شود و در صراط عبادت به حرکت درمی‌آید. او با هر عبادتی به خدا نزدیک‌تر می‌شود و هرچه پیش می‌رود، احساس نیاز، شدت بیشتری می‌گیرد و شوق وصال فزونی می‌یابد:

وعدة وصل چون شود نزدیک      آتش عشق شعله‌ور گردد

## 2 عبادت در قرآن

قرآن کریم از دو نوع پیمان خبر می‌دهد:

نوع اول: پیمان‌های مقطعی، منطقه‌ای و قومی: مانند پیمان‌هایی که خدا از قوم بنی‌اسرائیل گرفت:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ  
لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ  
أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. (بقره / 84)

و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم تا خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از خانه‌هایتان بیرون نکنید، سپس شما اقرار کردید و شما گواه هستید.

یا پیمانی که از هر یک از پیامبران گرفت:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ  
مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ  
وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً. (احزاب / 7)

و آنگاه که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و

عیسی پسر مریم، و از آنان پیمانی استوار گرفتیم.

امام علی علیه السلام نیز از پیمانی سخن یاد می‌کند که خداوند از همه پیامبران گرفت تا به آمدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بشارت دهند:

... مأخوذاً علی النبین میثاقه ... . (سید رضی، بی تا: خ 1 / 44)  
... و از همه پیام‌آوران الهی برای او پیمان گرفته شده بود تا از آمدنش خبر دهند ... .

نوع دوم: پیمان‌های فراگیر و همیشگی: این گروه از پیمان‌ها سه مصداق برجسته و بسیار مهم زیر را دارند:

مصداق نخست: این مصداق دو بخش دارد.

یک. پیمان اعتقادی و پذیرش ربوبیت خداوند:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ... . (اعراف / 172)  
و آنگاه که پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت‌هایشان، ذریه آنان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه قرار داد که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی ... .

دو. پذیرش الوهیت خداوند:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. (عنکبوت / 61)  
و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام ساخته است، به یقین خواهند گفت: الله. پس چگونه آنان را (از عبادت غیرخدا) برمی‌گردانند؟  
وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا

يَعْلَمُونَ . (لقمان / 25)

و اگر از آنان [= کافران] بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به یقین خواهند گفت: الله، بگو: ستایش مخصوص خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

مشرکان و کافران نیز به ربوبیت پروردگار و الوهیت خدای متعال اعتراف و اقرار می‌کنند.

#### مصدق دوم: پیمان عبادی:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . (یس / 60 و 61)

ای فرزندان آدم مگر از شما پیمان نگرفتیم که شیطان را پرستش نکنید، همانا او دشمن آشکار شماست و اینکه تنها مرا پرستش کنید که راه راست همین است.

#### مصدق سوم: پیمان اخلاقی:

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا . (شمس / 10 - 7)

و سوگند به نفس آدمی و آنچه که او را استوا و اعتدال بخشید، پس فجور و تقوا را به وی الهام کرد. به یقین هر کس خود را تزکیه کرد، رستگار شد و به یقین کسی که خود را آلوده ساخت، ناکام شد.

واکنش فطرت آدمی در روبرویی با این پیمان‌ها را از زبان حافظ می‌شنویم:

منم که شهره شهرم به عشق      منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن  
 وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش      که در طریقت ما کافریمست  
 (حافظ، 1377: 301)

تدبّر در مفاد این پیمان‌ها، هندسه جامع دینی را نمایان و جایگاه عبادت را در آن مشخص می‌کند.



## ب) جایگاه پرستش در هندسه دین

### 1. عبادت حلقه وصل عقیده و اخلاف

شاكلة دین و جغرافیای جامع آن را در سه بخش می‌توان مشاهده کرد:

**بخش نخست: بینش و نگرش دینی:** این بخش اعتقاد به خداوند، اسما و صفات خدا، وحی و نبوت، فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی، رسالت، امامت، معاد و مانند آن را در بر می‌گیرد.

**بخش دوم: عبادت و بندگی:** این بخش از حقیقت بندگی، مصادیق عبادت، احکام و مقررات و آثار و برکات عبودیت، و تصویر چهره بندگان فرهیخته سخن می‌گوید و آسیب‌های عرصه یگانه‌پرستی (پرستش خدای یگانه) است، مانند شرک، ریا و عجب را معرفی می‌کند.

**بخش سوم: امور اخلاقی، ملکات نفسانی و فضایل و رذائل:** این امور در روح انسان ظاهر می‌شوند و به پایداری و ثبات می‌رسند و به گونه‌ای با خلقت او می‌آمیزند که گویا بخشی از آفرینش هستند. به همین جهت خُلق و خُلُق از یک ریشه‌اند.

بخش سوم از بخش دوم نشأت می‌گیرد و بخش دوم محصول بخش نخست است. به بیانی روشن‌تر، به هر اندازه جهان‌بینی و نگرش انسان به نظام هستی، آفریننده جهان، اسما و صفات جمال و جلال الهی عمق بیشتری داشته باشد، بنده با انگیزه، نشاط، انس و محبت افزون‌تر در برابر ذات مستجمع همه کمال‌ها و آفریننده هستی کرنش می‌کند و البته عبادت نیز هرچه از حضور قلب، اخلاص و معرفت بهره‌مند باشد، عبادت کننده را در حوزه جهان‌بینی با شتاب بیشتری به سوی «یقین» پیش می‌برد و در حوزه مبانی اخلاقی، ملکه «تقوا» را در او استحکام می‌بخشد، پس عبادت واسطه بین عقیده و اخلاق است؛ از سویی خاستگاه ملکات اخلاقی است؛ چراکه فضایل اخلاقی از کرامت نفس نشأت می‌گیرد؛ در حالی که «کرامت» ثمره تقوا و «تقوا» ثمره «عبادت» است؛ و از سوی دیگر با پیدایش فضایل اخلاقی، انسان مستعد حضور در مدارج بالاتر بندگی می‌شود. این اثرگذاری و اثرپذیری متقابل همان‌گونه که بین عقیده و عبادت جریان دارد، بین عبادت و اخلاق نیز جاری است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت عبادت از عقیده

برمی‌خیزد و خاستگاه ملکات اخلاقی می‌شود و اخلاق به عبادت عمق و لطافت می‌دهد و عبادت پرستش کننده را به قَلَّةً یقین می‌رساند.

## 2. فطری بودن روح پرستش

عبادت و نیایش خدای یگانه همزاد آدمی است و همواره با او خواهد ماند. پیام‌آوران الهی نیز هر جا سخن از عبادت به میان آورده و مردم را بدان فراخوانده‌اند، در مقام اصلاح و پیرایش رفتار عبادی و چگونگی نیایش برآمده‌اند و مردم را از عبادت غیرخدا بازداشته و به عبادت خدای یگانه فرا خوانده‌اند. آنان در حالی آمده‌اند که مردم مشغول پرستش بودند. به عبارتی دیگر، انبیا مؤسس پرستش نبودند و مردم نیز بندگی را با پیشنهاد آنان آغاز نکردند؛ بلکه روح پرستشجوی خود را به رهبری آنان به سوی خدای یگانه متوجه کرده‌اند. بنا بر آنچه گفتیم، بندگی خاستگاه فطری دارد؛ چراکه:

اولاً: همگانی است؛ یعنی همهٔ انسان‌ها اهل پرستش‌اند و زندگی انسان‌ها در طول تاریخ و در همه جای زمین گواه این مدعاست:

رفتیم به در صومعهٔ عابد و زاهد  
در میکده رهبانم و در صومعه عابد  
دیدم همه را پیش رخت راکع و  
که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

(شیخ بهایی، بی‌تا: 77)

ثانیاً: همه‌جایی است و به بخشی از جغرافیای زمین یا قوم و قبیله‌ای خاص اختصاص ندارد.

ثالثاً: همیشگی است؛ یعنی پرستش، نیایش و راز و نیاز با جلوه‌های گوناگون خود همراه با پیدایش انسان، بخش قابل توجهی از زندگی آدمیان را در بر گرفته است:

خلقان همه به فطرت توحید زاده‌اند  
از رحمت آمدند و به رحمت روند  
این شرک عارضی بود و عارضی یزول  
این است سر عشق که حیران کند عقول

(محمد رضا قمشه‌ای، به نقل از: مطهری، عدل الهی: 330)

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

فَطَرَّ النَّاسَ عَلَيْهَا . . . . (روم / 30)

پس روی خود را به سوی آیین خالص پایدار کن؛ همان فطرتی که خداوند همه مردم را بر آن آفریده است ...

به همین دلیل راه بندگی همواره، دلپذیر، جذّاب و هموار بوده است و عبادت کننده با انگیزه و نشاط در راه آن گام نهاده است؛ چراکه همواره هماهنگی آیین بندگی و فطرت خویش را به خوبی درمی یابد و گرنه، بندگی عالمگیر نمی شد و تنور عشق و دلدادگی داغ نمی ماند و بازار حبّ و شیدایی را گرم نمی کرد.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

این جاذبه و کشش کار را به جایی می رساند که به گفته حافظ:

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد  
(حافظ، 1377: 181)

عبادت کننده جان خویش را با انگیزه فطری، در کف می گیرد و خانه محبوب را می جوید، تا آنجا که مجنون عامری می گوید:

و ما حبّ الدیار شغفن قلبی ولکن حبّ من سکن الدیار

(امام خمینی، 1380: 216، به نقل از جامع الشواهد)

دوستی شهر و دیار دلم را نبرده است؛ بلکه دل در گرو دوستی کسی سپرده ام که ساکن و صاحب آن شهر و دیار است.

او براساس «... إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / 56) و نیز براساس «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا...» (نساء / 58) می خواهد جان خویش را به جان جانان تسلیم کند:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رخس ببینم و تسلیم او کنم  
(حافظ، 1377: 278)

پرستش‌کننده، معبود خویش را در همه‌جا و همه‌چیز و میان انواع مراسم و مناسک عبادی می‌جوید و برای رسیدن به این مقصد همواره می‌کوشد:

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو  
در میکده و دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو  
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

(شیخ بهایی، بی‌تا: 77)

آیه کریمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد / 4) نیز سخن فطرت است که خداوند آن را بر زبان انسان جاری کرده است.

### 3. هدف آفرینش

خدای متعال جن و انس را برای رسیدن به مقصد عبودیت و بندگی آفریده:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.  
(ذاریات / 56)

و جن و انس را جز برای آنکه پرستش کنند، نیافریدم.

این بدان معناست که:

اولاً؛ عبادت همگانی است؛ حتی کافران از چرخه عبادت بیرون نیستند، هرچند به جای پرستش معبود یگانه، غیرخدا را بپرستند!

چون عبادت بود مقصود از بشر شد عبادتگاه گردنکش سقر  
(مولوی: دفتر سوم، 4)

جز عبادت، هر کاری انسان را از هدف بازمی‌دارد. این در حالی است که می‌تواند زندگی خود را به گونه‌ای سامان دهد و روابط خویش را با خدا چنان هماهنگ سازد که همه کارهایش عبادت شمرده شود:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (انعام / 162)

بگو بی‌گمان نماز و عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خدا پروردگار جهانیان است.

بر این اساس، عنصر عبودیت باید وجه مشترک همهٔ امور زندگی باشد. کشاورز باید کشت و کار خود را با نیت و توجه به معبود و برای رضای خدا انجام دهد، معلم تعلیم خود را، طبیب طبابت خویش را و ... برای خشنودی خدا و به رسم بندگی معبود یگانه به جای آورند، حتی خواب و خوراک خود را از این قاعده مستثنی نکنند.

آموزه‌های دینی و آداب شرعی مربوط به کار و خواب و خوراک و مانند آن نشان می‌دهند که این امور بستر مناسب و فرصت مساعدی برای عبادت و پرورش روح پرستشگری است و انسان را به جایگاه عبودیت می‌رساند.

#### 4. هدف بعثت

خدای متعال هدف بعثت پیام‌آوران خود را، مانند هدف آفرینش، عبادت معرفی می‌کند. این حقیقت را در دو گروه از آیات قرآن کریم می‌توان مشاهده کرد:

یک. هدف اختصاصی رسالت هر یک از پیام‌آوران الهی:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ \* قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكُنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* أُنزِلَتْ رِسَالَاتِي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (اعراف / 62 - 59)

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، من برای شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم. بزرگان قوم او گفتند: به راستی ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم. گفت: ای قوم من، هیچ گونه گمراهی در من نیست؛ بلکه

فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم. رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیر شما را می‌خواهم و از خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

وَ إِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ \* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكُنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ \* أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ. (اعراف/ 68 - 65)

و به سوی قوم عاد برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ بزرگان قوم او گفتند: به راستی ما تو را در سبک‌سری می‌بینیم و به راستی ما تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم. گفت: ای قوم من، هیچ‌گونه سبک‌سری در من نیست؛ بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواهی امین هستم.

وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ \*... \*... فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أُبَلِّغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكُنْ لَا تَجِدُونَ النَّاصِحِينَ. (اعراف/ 73 - 79)

و به سوی ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، از سوی پروردگارتان معجزه‌ای آشکار برای شما آمده است... و [صالح] از آنان روی برتافت، و گفت: ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی کردم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ \*... \*... (اعراف/ 85)

و به سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، هیچ معبودی جز او برای شما نیست، از سوی پروردگارتان معجزه‌ای آشکار برای شما آمده است... و [براهیم] اذ قال لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ

اتَّقَوْهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \*  
 إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوثَاناً وَ  
 تَخْلُقُونَ أَفْكَأَ إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ  
 اللَّهِ لَا يُلْكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ  
 اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ  
 تُرْجَعُونَ . (عنکبوت / 16 و 17)

و ابراهیم را [فرستادیم] آنگاه که به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و تقوای او را پیشه سازید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است. آنچه را شما به جای خدا می‌پرستید، جز بت‌هایی نیستند و دروغی می‌سازید. بی‌گمان کسانی را که به جای خدا می‌پرستید، هیچ رزقی برای شما ندارند، رزق را تنها نزد خدا جستجو کنید، و او را بپرستید و سپاس او را به جای آورید، به سوی او بازگردانده می‌شوید.

... وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا  
 اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ  
 حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ  
 مَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ . (مائده / 72)

... و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید؛ به راستی هرکس برای خداوند شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کند و جایگاه او آتش است و یابوری برای ستمکاران نیست.

درباره دعوت رسول خدا ﷺ به پرستش خدای یگانه و دوری از پرستش غیر خدا، آیات زیادی در قرآن کریم هست. در اینجا به یک نمونه بسنده می‌کنیم:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ  
 بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا  
 نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً  
 أَرْبَاباً مِن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا  
 اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ . (آل عمران / 64)

بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نیاوریم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر سر باز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانییم.

امام علی علیه السلام نیز هدف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را چنین تشریح می‌کند:

فَبَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ  
عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ  
الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ  
أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا وَ  
لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا وَ لِيُثْبِتُوا بَعْدَ  
إِذْ أَنْكَرُوا . . . . (سید رضی، بی تا: خ 147)

خداوند محمد ﷺ را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتهما بیرون آورد و به پرستش خود دعوت کند، و آنان را از اطاعت شیطان برهاند و به اطاعت خویش برساند و [این دعوت را] به وسیله قرآنی که آن را روشن و استوار کرد، تا بندگانی که پروردگار خود را نمی‌شناختند، او را بشناسند و آنان که او را انکار می‌کردند، نسبت به او اقرار کنند و نیز برای آنکه وجود او را پس از انکار، اثبات کنند.

#### دو. هدف مشترک و عمومی رسالت پیامبران الهی:

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا  
اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ . . . . (نحل / 36)

و همانا در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدا را بپرستید و از طاغوت دوری  
گزینید ...

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي  
إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ . (انبیاء / 25)  
و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر آنکه به او وحی کردیم که  
معبودی جز من نیست، پس تنها مرا بپرستید.

همان‌گونه که هدف آفرینش انسان، بندگی است، هدف بعثت پیامبران و خواسته  
فطری هر انسانی نیز باید بندگی باشد؛ چراکه معقول نیست خدای حکیم انسان را به  
مقصد عبودیت بیافریند؛ اما پیام‌آوران خود را برای تأمین هدف دیگری برانگیزد یا ساختار  
فطرت انسان‌ها را متوجه سمت و سوی دیگری کند.

#### 5. گستره بندگی

از ثری تا به ثریا به عبودیت او همه در ذکر و مناجات و قیامند و قعود



(سعدی، 1367: غزل 26)

گستره پرستش و پرستندگان خداوند به جن و انس و ملائک محدود نمی‌شود؛ بلکه هر چه نام هستی دارد، در مدار پرستش در حال گردش است:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ  
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا  
يَفْعَلُونَ . (نور / 41)

آیا ندیدی که هر کسی در آسمان‌ها و زمین است و نیز پرندگانی که در پروازند، خدای را تسبیح می‌کنند؟ همگی دعا و نیایش خود را می‌دانند و خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است.

دوش مرغی به صبح می‌نالید	عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را	مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتیم که تو را	بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست	مرغ تسبیح خوان و من خاموش

(سعدی، 1367: 84)

و این بدان جهت است که:

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي  
الرَّحْمَنِ عَبْدًا . (مریم / 93)

هیچ کسی در آسمان‌ها و زمین نیست، جز آنکه به رسم عبودیت، به حضور رحمان می‌آید.

خداوند آسمان‌ها و زمین را فرمان‌بردار معرفی می‌کند:

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ  
لَهَا وَالْأَرْضِ انثِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا  
أَتَيْنَا طَائِعِينَ . (فصلت / 11)

سپس به آسمان‌ها پرداخت، در حالی که دود بود، پس به آن و نیز به زمین گفت: خواه ناخواه بیايید. گفتند: در حالی می‌آییم که می‌خواهیم.

گستره بندگی و دامنه عبودیت، همه موجودات را در برمی‌گیرد:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.  
(اسرا / 41)

هفت آسمان و زمین و هر کسی در آنهاست، خدا را تسبیح می‌کنند و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه به ستایش او تسبیح می‌کند؛ اما شما تسبیحشان را نمی‌فهمید، به راستی که او بردبار آمرزنده است.

### 6. سود بندگی

هر عبادت‌کننده‌ای که پرستش او سودی را به بار نیاورد و از زیانی جلوگیری کند، مورد سرزنش خدا قرار گرفته است.

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.  
(مائده / 76)

بگو آیا به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستید که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند؛ در حالی که تنها خدا شنونده [درخواست‌ها] و دانا [به نیازهای شما] است.

خدای متعال گفتگوی ابراهیم را با بت‌پرستان این‌گونه حکایت می‌کند:

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ \* قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْزِلُ لَهَا عَافِيْنَ \* قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ \* أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ. (شعرا / 70)

آنگاه که به پدرش [=عمویش] و قومش گفت: چه چیزهایی را می‌پرستید، گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و همواره برای پرستش آنها آماده‌ایم. گفت: آیا هنگامی که آنها را صدا می‌کنید، صدای شما را می‌شنوند یا برای شما سودی دارند یا زیانی می‌رسانند؟

و نیز ابراهیم به قوم خود گفت: *فصلنامه مطالعات قرآنی*

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (انبیاء / 66 و 67)

گفت: اینک آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سودی به شما نمی‌دهد و هیچ زبانی برای شما ندارد! آف بر شما و بر هر آنچه به جای خدا می‌پرستید، آیا نمی‌اندیشید؟

آری، این حقیقت را می‌توان به روشنی در زندگی انسان‌ها مشاهده کرد. آنان همواره در تلاش خستگی‌ناپذیر برای «جلب منفعت و دفع ضرر» هستند. در جستجوی عبادت بودن نیز نمی‌تواند از این قانون مستثنا باشد؛ بنابراین پرستش انسان باید سودی را جلب یا زبانی را دفع کند و خداوند بر این اساس از بندگی سخن به میان آورده است. خدای متعال در قرآن کریم همان‌گونه که پرستش‌های بی‌سود و زیان را نکوهش می‌کند، سودمندی پرستش خود را به تصویر می‌کشد و آثار آن را بیان می‌کند از جمله:

**یک. تقوا پیشگی**

**اول: ثمره تقوا**

خداوند با دو بیان تقوا را ثمره و نتیجه عبادت معرفی می‌کند:

**بیان اول:** عنوان عمومی عبادت از سوی عموم مردم؛ مانند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ  
وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره / 21)

ای مردم پروردگار خویش را بپرستید؛ همان کسی که شما را آفرید و نیز کسانی را که پیش از شما بودند، شاید که تقوا پیشه کنید.

**بیان دوم:** عنوان عبادتی خاص از سوی مردمی مخصوص، مانند:

**1. عبادت روزه برای مؤمنان:**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ  
كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ  
تَتَّقُونَ. (بقره / 183)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شد؛ همان‌گونه بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود، شاید تقوا پیشه کنید.

خداوند در این آیه به جای عبادت، به معنای عام، از عبادتی ویژه به نام «روزه» سخن

می‌گوید و ثمره آن را، مانند عبادت عمومی، «تقوا» می‌داند.

## 2. عبادت مراسم و مناسک خانه خدا برای حاجیان:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ  
فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا  
تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ  
خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي  
الْأَلْبَابِ (بقره / 197)

موسم حج ماه‌هایی شناخته شده است، پس هرکس حج را بر خود واجب کند؛ [بداند که در اثنای حج] آمیزش با زنان و دروغ گفتن و جدال کردن روا نیست، و هر کار خوبی انجام می‌دهید خدا آن را می‌داند و هر چه می‌توانید، توشه بگیرید و بهترین توشه، تقوای پیشگی است و ای خردمندان! تقوای مرا پیشه خود سازید.

خدای متعال از مراسم و مناسک ویژه‌ای به نام حج یاد و ثمره آن را مانند عبادت

عمومی، «تقوا» بیان می‌کند.

## 3. عبادت قربانی کردن در مناسک حج:

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ  
يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ . . . . (حج / 37)  
هرگز گوشت آن و نه خون آن به خدا نمی‌رسد؛ اما تقوای آن به شما  
می‌رسد . . .

## دوم. مراتب تقوا

می‌توان گفت که رساندن انسان به تقوا در اندیشه و پیشه، مانند ذکر، وجه مشترک هر عبادتی است؛ گویا همهٔ بندگی‌ها می‌خواهند انسان را از مرحله تقوای الهامی براساس «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / 8) به مراتب و مراحل بالای آن برسانند و انسان نیز باید مراحل و مدارج تقوا را با نردبان عبادت بپیماید؛ مراحلی از قبیل:

1. تحصیل تقوا در حد استطاعت:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ  
أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يَوْقِ  
شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (تغابن / 16)

پس تا می‌توانید تقوای خدا را پیشه کنید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید، برای جانتان بهتر است و هر کسی جان خویش را از آز و حرص نگه دارد، چنین کسانی رستگار خواهند بود.

2. تحصیل تقوا در حد شأن و منزلت تقوا:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ  
تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.  
(آل عمران / 101)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن‌گونه که شایسته تقواست، پیشه خویش سازید و مبادا بمیرید و مسلمان نباشید.

3. تحصیل تقوا در حد شایستگی پیشوایی اهل تقوا:

خدای متعال از جمله ویژگی‌های عباد الرحمن را چنین وصف می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ  
أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا  
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. (فرقان / 74)

و کسانی که می‌گویند: پروردگار ما! برای ما از همسرانمان و فرزندانمان روشنی چشم عطا فرما و ما را پیشوای تقواییان قرار ده.

حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی در تفسیر تقوا فرموده:

أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ  
نَهَاكَ. (محمدری شهری، 1379: 14 / 7018، ج 22470)  
تقوا آن است که خداوند هر جا که تو را فرمان داده است، غایب نیابد و هر جا که تو را نهی کرده است، حاضر نبیند.

انسان مؤمن زمانی می‌تواند چنین باشد که ملکه تقوا را به دست آورده باشد. ملکه

تقوا «عقل و اندیشه» را روشن می‌کند و به «عزم و اراده» نیرو می‌بخشد. به عبارت دیگر، انسان را در حوزه عقل، اندیشه، نگرش و بینش، «دانا» و در حوزه عزم، اراده و تصمیم، «توانا» می‌سازد.

فرقان (انفال / 29)، بصیرت (اعراف / 201)، گشایش (طلاق / 3) و مانند آن بسترهای روشنی است که تقوا برای عقل فراهم می‌آورد، تا آدمی آگاه، فهیم و روشن بینانیدشد و «اراده مستحکم» نیز بستر مساعدی است که تقوا در عرصه عمل در اختیار انسان قرار می‌دهد تا با عزمی قوی و اراده‌ای شکست ناپذیر تصمیم بگیرد. رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

من اتقى الله عاش قویاً و سار في بلاد عدوه  
 آمناً . (مجلسی، 1404: 70 / 283، ح 5)  
 هرکس تقوای خدا پیشه کند، نیرومند زندگی می‌کند و در سرزمین دشمن  
 خود در امنیت می‌گردد.

انسان دانا و توانا با کرامت، زندگی می‌کند و انسان‌های با کرامت، جامعه‌ای براساس کرامت را بنیان می‌نهند.

#### دو. آرامش بخشی

برای دریافت محسوس این حقیقت که عبادت آرامش بخش است، چند اصل را باید مورد توجه قرار داد:

**اصل اول:** هر انسانی خود را نیازمند آرامش می‌داند و همواره برای دستیابی بدان می‌کوشد؛ البته بسیاری از مردم نیز فرصت‌های آرامش‌یابی را گم می‌کنند و در دام اضطراب، تشویش، ترس، ناامیدی و سرگردانی گرفتار می‌آیند.

**اصل دوم:** در یاد خدا بودن، در فضای خشنودی او زندگی کردن، و از هر چه نمی‌پسندد دوری گزیدن، فضای آرامش بخشی را به وجود می‌آورد که انسان همواره خود را نیازمند آن می‌داند در جستجوی آن است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد / 28)  
[آنان که به پناه خدا بازآمده‌اند، همان کسانی‌اند که به خدا ایمان آورده‌اند  
و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. بدانید تنها به یاد خدا دل‌ها آرام  
می‌گیرد.]

اصل سوم: هرکس از یاد خدا روی‌گردان باشد، رنگ آرامش را نخواهد دید و به زندگی  
همراه با سختی، اضطراب، یأس و ترس و... دچار خواهد شد:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ  
نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (طه / 124)  
و هرکس از یاد من روی برتابد، بی‌گمان بر او سخت و دشوار خواهد بود و  
او را روز رستاخیز نابینا محسوس می‌کنیم.

اصل چهارم: عصاره هر عبادت «ذکر و یاد خدا» و هماهنگی و هم‌سویی با اوست: این  
حقیقت را به روشنی می‌توان در آینه آیات الهی مشاهده کرد، از جمله:  
یک. «ذکر و یاد خدا» مقصد عبادت و نماز، در گفتگوی خدا با موسی عليه السلام:

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى \* إِنِّي  
أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ  
الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (طه / 13 و 14)  
و من اینک تو را اختیار کردم، پس آنچه به تو وحی می‌شود، به خوبی  
گوش سپار. به راستی منم خداوند که معبودی جز من شایسته پرستش  
نیست، پس مرا پرستش کن و برای آنکه به یاد من باشی، نماز را به پا دار.

عبادت شبانه‌روزی و نمازهای یومیه نیز ما را به سوی «ذکر و یاد خدا» می‌برند:

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ  
قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ . . . . (نساء / 103)  
و هنگامی که نماز را به جای آوردید، خدا را ادر هر حال، در حال  
ایستادگی و در حالت نشسته و بر پهلو آرام گرفته، یاد کنید . . .

دو. درباره عبادت هفتگی و جمعی جمعه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
پرتال بین المللی علوم انسانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ  
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا  
الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \*  
فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ  
ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا  
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (جمعه / 9 و 10)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز از روز جمعه ندا  
برخواست، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید، اگر بدانید،  
این برای شما بهتر است. پس وقتی نماز گزارده شد، در زمین منتشر شوید  
و از فضل خدا بجویید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.

سه. دربارهٔ عبادت سالانه و جهانی مراسم و مناسک حج:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ  
كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا... (بقره / 200)  
و هنگامی که مناسک خود را به جای آوردید، پس خدا را یاد کنید  
همان‌گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید؛ بلکه بیشتر، بهتر و جدی‌تر ...

چهار. جهاد نیز جلوه‌ای از عبادت است:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ  
لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ... (سید رضی، بی‌تا: خ 27)  
جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان  
مخصوص خود گشوده است ...

از سوی دیگر، عبادت نیز نمادی جهادی دارد، به‌گونه‌ای که محل استقرار نمازگزار  
«محراب» نام گرفته است؛ تلاقی نماز و جهاد یادآور سخن ماندگار عابد، زاهد و مجاهد  
سیاستمدار آیت الله شهید مدرس است که: «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین  
دیانت ماست».

خدای حکیم جهاد در راه خود را مانند نماز، روزه، حج و مانند آن مطرح و «ذکر و یاد  
خدا» را ثمره آن معرفی می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِئَةً



فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ. (انفال / 45)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با گروهی از دشمنان رو به رو شدید، پایداری کنید و خداوند را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید.

می‌توان گفت احیای «ذکر و یاد خدا» و استمرار آن در همهٔ حالت‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی، مانند «تقوا»، وجه مشترک همهٔ عبادت‌هاست، به گونه‌ای که گویا ذکر در نمازهای یومیه، نماز جمعه، حج، جهاد و هر عبادتی دیگر، زمینه‌ها را مهیا می‌کند تا شایستگی انسان افزون شود و خداوند به او این‌گونه خطاب می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا \* وَ سَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّ اَصِيْلًا. (احزاب / 41 و 42)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید. و صبح و شام او را ستایش کنید.

منظور این است که چشمه‌های نمازهای یومیه، نماز جمعه، نمازهای عید فطر و قربان، مراسم و مناسک حج، نمازهای مستحبی به ویژه نافلهٔ شب و... باید چنان به یکدیگر بپیوندند که نقطه‌ای در زندگی محروم‌مانده از ذکر باقی نماند و استمرار بی‌وقفهٔ ذکر، سراسر وجود و لحظه‌های آدمی را فرا بگیرد و اقیانوسی از آرامش و حیات را پدید آورد.

همچنین معلوم می‌شود که هر عبادتی دارای ظرف و بستر زمانی و گاهی مکانی محدودی است و آغاز و پایانی دارد؛ اما ذکر که خود عبادت است و نیز ثمره عبادت‌های دیگر می‌باشد، به هیچ زمان و مکانی محدود نمی‌شود؛ چنان که مقید به هیچ قیدی و مشروط به هیچ شرطی نیست. شاید به همین دلیل قلب انسان مزرعهٔ ارزش‌های کتاب خداست که نام دیگرش «ذکر» است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر / 9)

تابش انوار ولایت الهی و بارش باران رحمت آیات ذکر مبارک، به صورت پیوسته، رویش، حیات، نشاط، سرسبزی و خرمی ایجاد می‌کند و استمرار می‌بخشد.

امام علی علیه السلام دربارهٔ قرآن کریم فرمود:

... وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنْابِيعُ الْعِلْمِ  
 ... (سید رضی، بی تا: خ 176، بند 28)  
 ... و در آن [=قرآن] بهار دل‌ها و چشمه‌های دانش هست.

### سه. حریت و آزادی

تأکید بر پرستش خدای یگانه و دوری از پرستش غیر او به معنای آزادی انسان از بردگی اغیار و گویای شرافت بندگی خدای حکیم است؛ رها بودن چنین انسانی به معنای سرگردانی و آشفتگی او نیست؛ بلکه به معنای هدف داشتن، به سوی مقصد کمال حرکت کردن و با انگیزه و نشاط در صراط مستقیم قرار گرفتن است.

توضیح آنکه: پرستش خدای یگانه حرکتی دوسویه است؛ یک سوی آن نفی پرستش غیر خداست. از این منظر، انسان با عبادت همراه با اندیشه و انگیزه، از بندگی جاهلانه روی برمی‌گرداند، در برابر خرافات، موهومات و ساخته و پرداخته‌های افکار و امیال آدمیان سر تعظیم فرود نمی‌آورد و از عبادت و اطاعت شیطان اجتناب می‌ورزد. از سوی دیگر روح پرستشگر خویش را سرگردان رها نمی‌کند؛ بلکه بدان جهت می‌دهد:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام / 79)

من خالصانه چهره‌جان خویش را به سوی کسی جهت دادم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

بدین‌سان بنده هجرت در صراط هدایت به سوی قرب و وصال را آغاز می‌کند و در این سیر و سلوک معنوی - انسانی، فرصت رشد ارزش‌های متعالی و استعدادهای فطری او فراهم می‌آید.

او خدایی را پرستش می‌کند که ذات واجب الوجود و مستجمع همه کمالات است؛ ذاتی که از هر نقص و کاستی به دور است. بندگی خدایی با این ویژگی‌ها؛ یعنی در جستجوی کمال بودن و در تحصیل آن کوشیدن و هر عیب و نقصی را فرونهادن و به عبارتی دیگر، به «بردگی» نه گفتن و در دامان مهر «بندگی» آرام گرفتن، یعنی «لا

## اله الا الله و لا نعبد الا اياه.»

یوسف علیه السلام این حقیقت را در گفتگو با دو یار زندانی اش به تصویر می کشد و می گوید:

يا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ  
اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ \* مَا تَعْبُدُونَ مِنْ  
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ  
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا  
لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الَّذِينَ  
الْقِيَمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (يوسف /  
39 و 40)

ای دو یار هم زندانی، آیا صاحبان پراکنده بهترند یا خداوند یگانه قهار؟ شما غیر از او [=خدای یگانه قهار]؛ جز نام‌هایی را نمی پرستید که خود و پدرانتان آنان را نامیده‌اند. خدا برای آنان هیچ سلطنتی فرو نفرستاده است، فرمان تنها از آن خداست، فرمان داده است که غیر او را نپرستید. این دین پابرجاست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

خداوند این صاحبان گوناگون را با مثالی گویا مجسم کرده است تا هم چهره زشت عالم شرک به نمایش درآید، هم پلیدی مشمئزکننده و ذلت و خفت پرستش عاری از عقلانیت مشرکان برای همگان آشکار شود:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ  
رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ  
لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر / 29)

خدا مردی را مثال زد که چند نفر ناسازگار و کشمکش کننده در اوص [که برده آنان است] شریک‌اند و مردی [دیگر] که برای یک نفر از سر سلم، آشتی، سازگاری و دوستی تن به فرمان می دهد، آیا این دو برابرند. سپاس و ستایش ویژه خداوند است؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند.

**چهار. رسیدن به مقام یقین**  
یکی از مهم ترین نیازهای انسان عبور از عوالم جهل، وهم، خیال، شک، ظن و به تعبیر قرآن کریم، خروج از ظلمات امور یاد شده و رسیدن به بلندای نورانی یقین است. راه یقین را تنها با نردبان عبودیت می توان پیمود، معراج بندگی است که انسان را تا بلندای یقین

بالا می‌برد و خداوند این حقیقت را با صراحت بیان می‌کند:

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (حجر / 99)  
و پروردگار خویش را پرستش کن تا تو را یقین آید.

نخستین معنایی از «یقین» که در ذهن جای می‌گیرد، اعتقاد راسخ، دانش محکم و علم خدشه‌ناپذیر به دور از وهم، شک و گمان است؛ البته یقین در این آیه کریمه، به مرگ نیز تطبیق داده شده است؛ ولی روشن است که تطبیق یقین بر مرگ، تفسیر و بیان معنای واژه نیست؛ بلکه بیان مصداق شاخص از مصداق‌های یقین به حساب می‌آید. برای آنکه ارزش یقین، به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار عبادت، آشکار شود، آن را در آینه برخی از روایات به تماشا می‌نشینیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَىٰ فَوْقَ  
الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَىٰ بِدَرَجَةٍ  
وَ لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلَ مِنْ الْيَقِينِ.  
(کلینی، 1365: 2 / 52، ح 2)

ایمان به درجه‌ای بالاتر از اسلام و تقوا به درجه‌ای بالاتر از ایمان و یقین به درجه‌ای بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین میان بندگان تقسیم نشده است.

کسانی که مدارج اسلام تا یقین را پیموده‌اند، مورد توجه و تشویق رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند. اسحاق بن عمار می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَتَنَظَرَ  
إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي  
بِرَأْسِهِ مُضْفَرًا لَوْنُهُ قَدْ نَجَفَ جِسْمُهُ وَ عَارَتْ  
عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ  
أَضْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: أَضْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ  
مُوقِنًا. فَعَجَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ:  
إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي  
 أَحْرَزَنِي وَ أَشْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ  
 نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي  
 أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نَصَبَ لِلْحِسَابِ وَ  
 حُشْرِ الخَلَائِقِ. لِيَذَلِكِ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي  
 أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ  
 يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَتَكْوُونَ وَ كَأَنِّي  
 أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ  
 مُضْطَرِّخُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ  
 يَدُورُ فِي مَسَامِعِي. فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
 لِأَصْحَابِهِ: هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ، قَلْبَهُ  
 بِالْإِيمَانِ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلْزِمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ.  
 فَقَالَ السَّابُّ: أَدْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْ  
 أَرْزُقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ، فَدَعَا لَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
 فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ عَزَوَاتِ النَّبِيِّ ﷺ  
 فَاسْتَشْهَدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشِرُ.  
 (كليني، 1365: 2 / 53، ح 2)

روزی رسول خدا ﷺ نماز صبح را با مردم به جای آورد، سپس به جوانی  
 نگاه کرد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد. رنگ چهره‌اش زرد،  
 جسمش لاغر و چشمانش گود رفته بود. پرسید: چگونه روزگار می‌گذرانی؟  
 گفت: ای رسول خدا! روزگارم را در حال یقین سپری می‌کنم. رسول  
 خدا ﷺ از گفته او در شگفت [= خشنود] شد و پرسید: هر یقینی را  
 حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا! همین یقین من است که مرا محزون ساخته،  
 شب‌هایم را به بیداری کشانده و روزهای گرمم را با تشنگی همراه کرده  
 است، در نتیجه جانم به دنیا و آنچه در آن هست، بی‌رغبت شده است، تا  
 جایی که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای حساب برپا شده و مردم  
 برای آن محشور شده‌اند و من میان آنان هستم و گویا اهل بهشت را  
 می‌نگرم که در نعمت‌های بهشت غوطه‌ورند، بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، یکدیگر  
 را معرفی می‌کنند و گویا اهل دوزخ را می‌بینم که در حال عذاب‌اند و  
 ناله‌زنان فریادری می‌خواهند و گویا آهنگ زبانه‌های آتش جهنم در گوشم  
 می‌پیچد.

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: این جوان بنده‌ای است که خداوند

قلب او را به نور ایمان روشن کرده است.  
 آنگاه فرمود: آنچه را یافته‌ای، با خود نگهدار!  
 جوان گفت: خدا را بخوان تا شهادت به همراه تو را روزیام فرماید. رسول  
 خدا ﷺ هم برای او دعا کرد. مدتی نگذشت که در جنگی همراه رسول  
 خدا ﷺ بیرون رفت و بعد از نه نفر، به شهادت رسید.

ره‌آوردهایی از این دست، ثمراتی‌اند که بر شاخسار شجره طیبه «عبودیت» می‌رویند.

#### پنج. در امان ماندن از اغوا و سیطره ابلیس

بنده زمانی به مقام «مخلصین» می‌رسد که خود را برای خدا خالص کرده باشد و چنین  
 بنده‌ای به خدا اختصاص دارد. خدا نیز او را از آن خود می‌داند؛ حتی شیطان به این  
 اختصاص اعتراف می‌کند؛ مثلاً پس از آنکه فرمان خدا را در مورد سجده بر آدم نمی‌پذیرد  
 و خداوند او را از درگاه رحمت خود دور می‌کند، می‌گوید:

... رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي  
 الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ  
 مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (حجر / 39 و 40)

...پروردگارا بدان سبب که مرا گمراه کردی، من نیز در زمین برای آنان  
 خواهم آراست [آنچه را که در زمین است، برای آنان زیبا جلوه خواهم داد]  
 و آنان را گمراه خواهم ساخت؛ مگر بندگان خالص شده تو را از [میان]  
 آنان.

ابلیس اعتراف کرد که نمی‌تواند در حریم جان بندگان خالص شده خدا راه پیدا کند و  
 توان ورود به ساحت قرب خدا را ندارد و بندگان که شرف حضور در آن ساحت را دارند،  
 از تزئین (زیباسازی)، تسویل (آرایش‌گری)، غرور (فریب دادن)، تسویف (کار امروز را به  
 فردا وا گذاشتن) و اغواء (گمراه کردن) ابلیس در امان هستند.

ابلیس هیچ نفوذ و سیطره‌ای بر چنین بندگان ندارد. خدای متعال هم به ابلیس  
 فرمود:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ

اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. (حجر / 42)

به یقین بر بندگان من تسلطی نداری؛ مگر بر کسانی از گمراهان که از تو پیروی می‌کنند.

باید توجه داشت که براساس اصل «تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است»، واژه «عبادک» یا «عبادی» و مانند آن، به علیت روح عبادت و بندگی در محفوظ ماندن انسان از اغواء و سیطره ابلیس نظر دارد.

خداوند تعبیر جذاب «عبادی» را به گونه‌ای به کار برده است که نشان می‌دهد بنده مُخْلِص را در پناه خویش گرفته است و به هیچ کسی اجازه سیطره و سلطنت بر او را نمی‌دهد. برای مثال حمایت خدا از بنده مُخْلِص را در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ آنجا که خداوند کید و نیرنگ شیطانی را از او بازگردانید:

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. (یوسف / 24)

و آن زن آهنگ او کرد، او [= یوسف] نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، [به دفاع از خود برمی‌خاست و متهم می‌شد]. چنین کردیم تا بدی و زشتی را از او بازگردانیم. او از بندگان خالص شده ما بود.

#### 7. آینده جهان

خدای متعال جهان هستی، گردش ماه و خورشید و ستارگان و جست و خیز موجودات را به گونه‌ای قرار داده است که به عبودیت و بندگی و به حاکمیت بندگان صالح او می‌انجامد:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ. (انبیاء / 105 و 106)

و همانا در زبور بعد از تورات، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی در این سخن برای پرستش کنندگان خدا پیام رسا وجود دارد.

امروزه توده‌های مردم در همه جای جهان با آگاهی و انگیزه بیشتری خواهان حاکمیت عقل و منطق، توسعه و تعمیق دانش، رشد و گسترش اخلاق انسانی و گسسته شدن بندهای بردگی نو و رسیدن به حریت و آزادگی‌اند و در این میان تنها «نظام بندگی معبود یگانه» است که می‌تواند به این آرمان واحد جهانی و اراده هم‌هانگ جهانیان، که اراده الهی پشتوانه آن است، جامعه عمل بیوشاند:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي  
الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.  
(قصص / 5)

و ما اراده می‌کنیم بر کسانی که در زمین به سستی کشیده شده‌اند، منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارثان [زمین] قرار دهیم.

و این نیز زبان حال بندگان شایسته خداست که:

ای دوست قسم به حق که زیباست آینده زماست بی‌کم و کاست

### نتیجه‌گیری

آگاهی از فرصت بی‌بدیل بندگی و استفاده از ظرفیت این موهبت معنوی، روح فردی و جمعی را دچار دگرگونی همه‌جانبه خواهد کرد.

رسوبات بندگی غیر خدا و شرک‌آلود را خواهد زدود، بندگی شیرین با حلاوت امیدبخش و شوق‌انگیز و بر اساس محبت و انس را جایگزین بندگی دستورالعملی و همراه با تهدید و ترس خواهد کرد. حرکت در گردونه بندگی، همراه با شناخت، هر چند از خاستگاه عقیده و ایمان آغاز می‌شود؛ اما انسان پرورش‌یافته در مکتب بندگی، ایمانی روشن، بینشی عمیق و باوری دقیق خواهد داشت و ملکات و فضایل اخلاقی در جان او ریشه خواهد دوانید و به صورت ارزش‌های متعالی در رفتارش جوانه خواهد زد؛ به گونه‌ای که جامعه متشکل از پرورش‌یافتگان مکتب بندگی، جامعه‌ای متعالی خواهد بود و مدینه فاضله نبوی، علوی و مهدوی از بستر آن خواهد رویید.



## منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. سید رضی، نهج البلاغه، 1385، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
3. امام صادق علیه السلام، 1400 ق، مصباح الشریعة فی حقیقة العبودیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
4. ابن فارس، ابوالحسین احمد، 1422 ق، مقایس اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
5. امام خمینی قدس سره، سید روح الله، 1380، آداب نماز، تهران، مؤسسه چاپ و نشر آثار امام قدس سره.
6. تمیمی آمدی، عبدالواحد، 1388، غرر الحکم و درر الکلم، بی جا، علمدار.
7. جعفری، محمدتقی، 1386، فلسفه و هدف زندگی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
8. حافظ، شمس الدین محمد، 1377، دیوان اشعار، تهران، ققنوس.
9. الخوری الشرتونی، سعید، 1427 ق، اقرب الموارد، تهران، اسوه.
10. راغب اصفهانی، 1423 ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
11. سعدی، 1367، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر.
12. شیخ بهایی، بهاء الدین، بی تا، کلیات اشعار، بی جا، محمودی.
13. طباطبایی، سید محمدحسین، 1393 ق، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
14. طریحی، فخرالدین، 1367، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
15. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، بی تا، المصباح المنیر، بیروت، المكتبة العلمیة.
16. کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

17. گیلانی، محمد مهدی، 1384، شرح مناجات شعبانیه، قم، سایه.
18. مجلسی، محمد باقر، 1404 ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
19. محمدی ری شهری، محمد، 1379، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
20. مطهری، مرتضی، 1374، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
21. مولوی رومی، جلال الدین محمد، بی تا، مثنوی معنوی، بی جا، چاپ کلاله خاور.
22. نظامی گنجوی، بی تا، خمسه، خسرو و شیرین، سایت: [www.ganjoor.net](http://www.ganjoor.net)

